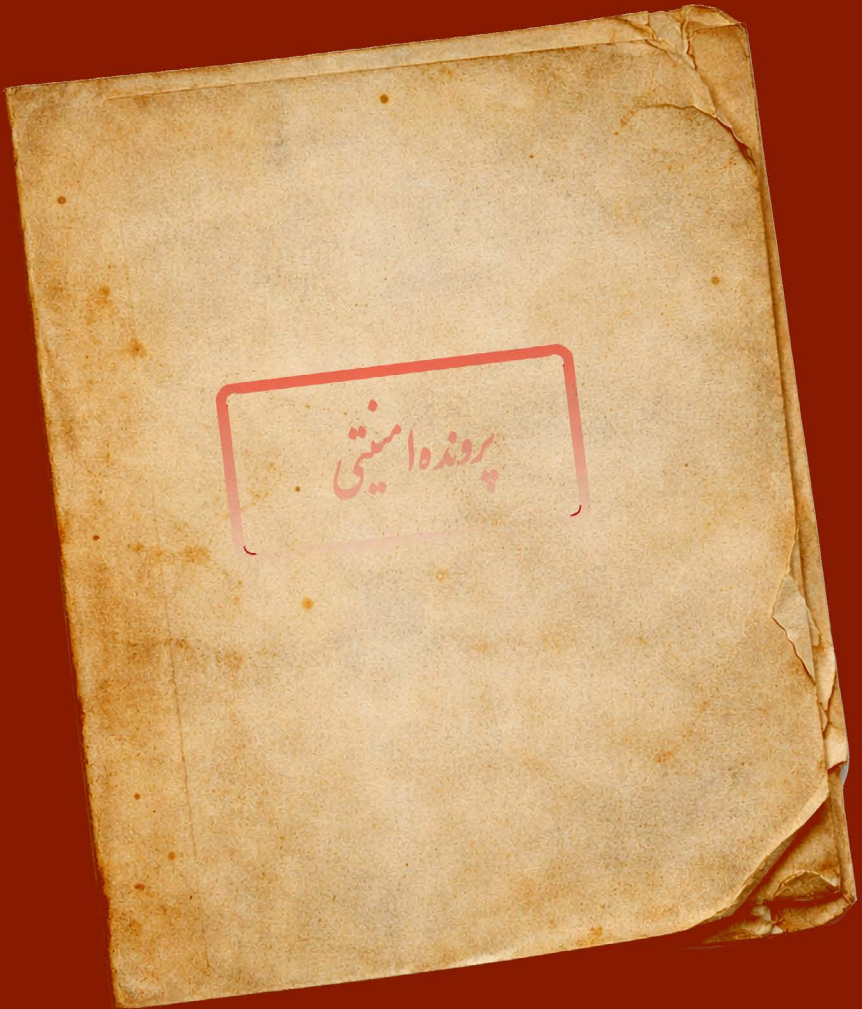


# حقوق ما

ما از عدالت سہمی داریم

سال یازدهم، شماره ۲۵/۲۵۳ دی ۱۴۰۴ / ۱۵ ژانویہ ۲۰۲۵

## جرم سیاسیے



## در این شماره می‌خوانید:

### جرم سیاسی

وقتی سیاست با برچسب امنیتی سرکوب می‌شود

قانون قربانی «امنیت» و امنیتی‌ها

تفکیک نیت اصلاح‌گرایانه از قصد براندازانه؛ چالش اصلی قانون جرم سیاسی

جرم سیاسی؛ مفهومی حذف‌شده در سایه امنیتی‌سازی عدالت

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: نقی محمودی، مصاحبه‌ها: علی اصغر فریدی

صفحه‌بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

## جرم سیاسی



نقی محمودی

نهایتاً، بعد از گذشت سی و هشت سال از استقرار جمهوری اسلامی، تعطیلی اصل صد و شصت و هشت قانون اساسی، سکوت نامتعارف، خلأ قانونی، اهمال غیرقابل توجیه و بحث و فحص در ارتباط با تصویب و تعریف جرم سیاسی، قانون جرم سیاسی در سال نود و پنج و در شش ماده به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. هرچند که در عمل قضات دادگستری در به رسمیت شناختن جرم سیاسی، همچنان قائل به تساهل نیستند. با این وجود، قانون مذکور دارای ایرادات بسیاری است که در متن بدان اشاره خواهد شد. می‌توان گفت که اجتناب از تعریف جرم سیاسی، کم‌وبیش فصل مشترک حاکمیت‌های سیاسی است؛ چرا که در صورت به رسمیت شناختن جرم سیاسی، مجبور به اعطای امتیازاتی به مرتکبان، از قبیل برگزاری دادگاه در دادگاه‌های عمومی، شرکت هیئت منصفه و علنی بودن دادرسی خواهند شد.

### سابقه‌ی جرم سیاسی در قوانین ایران:

#### الف- قبل از بهمن ۱۳۵۷

اولین قانون مدون خاص در ارتباط با مجرمین سیاسی، قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و

استقلال مملکت است که همچنین با نام قانون منع فعالیت‌های اشتراکی نیز شهرت دارد؛ قانونی بود که در ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ به تصویب شورای ملی ایران رسید. همان‌گونه که این قانون به قانون منع فعالیت‌های اشتراکی شهره شده بود، بیشتر جرم‌انگاری فعالیت‌های کمونیستی افراد را، که بعد از کنگره سال ۱۳۰۶ حزب کمونیست فعالیتشان زیاد شده بود، در نظر می‌گرفت. این قانون در هفت ماده تصویب و از تیر ۱۳۱۰ به اجرا درآمد.

ماده اول - مرتکبین هر یک از جرم‌های ذیل به حبس مجرد از سه تا ده سال محکوم خواهند شد:  
۱. هر کس در ایران، به هر اسم یا به هر عنوان، دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی تشکیل دهد یا اداره نماید که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویه آن اشتراکی است، یا عضو دسته یا جمعیت یا شعبه یا جمعیتی شود که با یکی از مرام یا رویه‌های مزبور در ایران تشکیل شده باشد.

۲. هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویه آن اشتراکی است، اگرچه آن دسته یا جمعیت یا شعبه در خارج ایران تشکیل شده باشد.

ماده دوم - هر کس به‌نحوی از انحاء برای جدا کردن قسمتی از ایران یا برای لطمه وارد آوردن به تمامیت یا استقلال آن اقدام نماید، محکوم به حبس مؤبد با اعمال شاقه خواهد شد.



ماده سوم - هر کس، خواه با مشارکت خارجی و خواه مستقلاً، بر ضد مملکت ایران مسلحانه قیام نماید، محکوم به اعدام می‌شود.

ماده چهارم - هر کس عضو دسته یا جمعیتی باشد که برای ارتکاب یکی از جنایات مذکور در مواد قبل تشکیل شده و قبل از تعقیب از طرف مأمورین دولتی، قصد جنایت و اسامی اشخاصی را که داخل آن دسته و جمعیت بوده‌اند برای دولت یا مأمورین دولتی افشا نماید، از مجازات معاف خواهد بود.

تبصره - مقصود از دسته و جمعیت مذکور در این قانون، عده‌ای از دو نفر به بالا است.

**ب- بعد از بهمن ۱۳۵۷**

ماده پنجم - هر کس برای یکی از جرم‌ها یا مجرمین مذکور در مواد ۱ و ۲ و ۳ در ایران به‌نحوی از انحاء تبلیغ نماید و هر ایرانی که بر علیه سلطنت مشروطه ایران یا بر له یکی از مجرمین مذکور در مواد فوق به‌نحوی از انحاء در خارج از ایران تبلیغ کند، محکوم به یک سال تا سه سال حبس تأدیبی خواهد شد.

ماده ششم - اشخاصی که جرم‌های مذکور در مواد ۲ و ۳ را در خارج از ایران مرتکب شوند و ایرانیان مذکور در قسمت اخیر ماده پنجم، پس از ورود به خاک ایران تعقیب و مجازات خواهند شد.

ماده هفتم - ماده ۶۰ و ماده ۷۱ قانون مجازات عمومی نسخ و این قانون از اول تیرماه ۱۳۱۰ به‌موقع اجرا گذارده می‌شود.

قبل از تصویب قانون جرم سیاسی در سال ۱۳۹۵، طرح جرم سیاسی که در تاریخ ۱۳۹۲ در مجلس شورای اسلامی اعلام وصول شده بود، به تعریف جرم سیاسی در ماده‌ی یک، به این صورت که «هرگاه رفتاری یا انگیزه‌ی نقد عملکرد حاکمیت

یا کسب یا حفظ قدرت واقع شود... جرم سیاسی است»، و در بند چهارم به «جرائم راجع به تقصیرات مقامات و مأموران دولتی موضوع فصل دهم باب پنجم قانون مجازات اسلامی» اشاره نموده است که برخی از حقوقدانان طرفدار نظریه‌ی عینی نیز جرم ارتكابی باید به طبیعت جرم و آثار آن توجه کرد. چنانچه جرم ارتكابی دارای طبع و آثار سیاسی باشد، جرم سیاسی خواهد بود.»

از جمله جرائم مندرج در فصل فوق، بر اساس ماده ۵۷۰ آن قانون، «نقض حقوق اساسی ملت» است. پیش‌بینی چنین حکمی در طرح مذکور، نشان‌گر نگرش به جرم سیاسی منفی نزد طراحان طرح یادشده است.

تعریف جرم سیاسی و تعیین حدود و ثغور آن، یکی از مباحث پرمنافشه در حقوق جزای عمومی است. این مناقشه و کشمکش میان حاکمیت‌های سیاسی از یک سو و علمای حقوق جزا، نویسندگان و متفکران از سوی دیگر است. اساس این مناقشه بر این موضوع استوار است که حاکمیت‌های سیاسی بیشتر در تلاشند به لطایف‌الحیل، هرگونه اقدام علیه حاکمیت خود را با سرکوب و شدیدترین مجازات‌ها پاسخ دهند، حتی اگر این اقدام، یک اقدام انتقادی تئوریک و غیرعملی باشد. اما علمای حقوق جزا و نویسندگان و متفکران بر این باورند که حاکمیت نباید در مقابل وقوع جرم سیاسی، اقدامی مشابه با جرائم عادی از خود بروز دهد؛ چرا که انگیزه‌ی ارتکاب جرائم سیاسی با جرائم عادی تفاوت ماهوی دارد.

### ملاک تشخیص جرم سیاسی:

عینی است. بر این اساس، «برای سیاسی دانستن جرم ارتكابی باید به طبیعت جرم و آثار آن توجه کرد. چنانچه جرم ارتكابی دارای طبع و آثار سیاسی باشد، جرم سیاسی خواهد بود.»

برخی از حقوقدانان طرفدار نظریه‌ی عینی نیز جرم سیاسی منفی را با این ضابطه مورد پذیرش قرار داده‌اند. به تعبیر پروفیسور گارو، «در نظریه‌ی عینی، چیزی که به جرم وصف سیاسی می‌دهد، طبیعت حقی است که در اثر جرم زیان می‌بیند. نخستین شرط برای سیاسی بودن جرم آن است که بر ضد دولت و حقوق عمومی باشد.» یکی دیگر از طرفداران نظریه‌ی عینی، «فون لیست - حقوقدان آلمانی -» در تعریف جرم سیاسی می‌گوید: «جرم سیاسی عمل قابل مجازاتی است که بر ضد حقوق سیاسی کشور یا افراد صورت گیرد.» بنابراین، بر اساس نظریه‌ی عینی، «تعرض مجرمانه و مستقیم نسبت به رژیم سیاسی حاکم... و تعرض به حقوق و آزادی‌های سیاسی افراد جامعه، جرم سیاسی به شمار خواهد آمد.»

نظریه‌ی دیگر در شناخت جرم سیاسی، نظریه‌ی ذهنی است که از آن به ضابطه‌ی درونی، معنوی، «ذاتی یا روش اقدام» نیز تعبیر می‌شود. بر اساس ضابطه‌ی ذهنی باید به شخص مجرم نگاه کرد و انگیزه‌ی او از ارتکاب جرم را مدنظر قرار داد. «در این روش (سیستم درونی)، نتایج حاصل از عمل یا اقدام مجرمانه ملاک تعریف جرم سیاسی نیست؛ بلکه شخص مجرم و انگیزه‌ی او مطرح نظر قرار

می‌گیرد. معتقدین به این سیستم، اشخاصی را که به جرم سیاسی اهمیت بی‌شمار از جنبه صرف نظری حکومت و سازمان‌های آن لطمه وارد می‌کنند ولی انگیزه‌ی آن‌ها سیاسی نبوده، بلکه اغراض شخصی یا خودپسندی و شهرت‌طلبی آن‌ها موجب اقدامات مجرمانه گردیده. مجرم سیاسی نمی‌شناسند. سیاسی نهاده شده است.» در تعریف جرم سیاسی، برعکس، اگر انگیزه سیاسی بوده و اقدامات مجرمان، تشکیلات حکومتی را با خطر هم مواجه نکند، جرم، جرم سیاسی تلقی می‌گردد.» توجه به عامل اساسی انگیزه سبب می‌شود تا «اگر جرم سیاسی از روی محرکی که الهام‌دهنده‌ی مرتکب در ارتکاب جرم بوده تعریف شود، در این صورت معیار شخصی یا درونی» مدنظر قرار گیرد.

بنابراین، ضابطه‌ی یادشده «مبتنی بر انگیزه و غرض نهایی مجرم از ارتکاب جرم و اهدافی است که وی از انجام اعمال مجرمانه و خلاف قانون خود مدنظر دارد.» اصولاً یکی از مشخصه‌های مهم که وجه افتراق میان جرائم سیاسی و جرائم عادی محسوب می‌شود، همین تفاوت در انگیزه و هدف مجرمان است.

در عرصه‌ی بین‌المللی نیز تاکنون کنفرانس‌های متعددی جهت شناسایی و تعیین حدود و ثغور جرم سیاسی برگزار شده است که از میان آن‌ها می‌توان به کنفرانس ۱۹۲۷ ورشو، کنفرانس ۱۹۳۰ بروکسل، کنفرانس ۱۹۳۱ پاریس، کنفرانس ۱۹۳۲ مادرید، کنفرانس ۱۹۳۵ پاریس و کنفرانس ۱۹۳۵ کینهاگ اشاره کرد. اگرچه این تلاش‌ها نیز نتوانسته‌اند از دامنه‌ی اختلافات بکاهند؛ چرا که «مسئله تعریف

### بخشنامه‌ی «لزوم اجرای عدالت و رسیدگی منصفانه به اتهامات مرتکبان جرائم سیاسی»

نظر به لزوم اجرای عدالت و رسیدگی منصفانه به اتهامات مرتکبان جرائم موضوع ماده ۲ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰ مجلس شورای اسلامی و اجتناب از تلقی جرائم موضوع این قانون به عنوان جرم غیرسیاسی و با امعان نظر به ضرورت

ایجاد رویه واحد در رسیدگی به جرم سیاسی، لازم است مراجع قضایی به شرح زیر اقدام نمایند:

۱- با توجه به اصل ۱۶۸ قانون اساسی، دادگاه رسیدگی به جرائمی که مطابق قانون مذکور سیاسی محسوب می‌شود، با حضور هیئت منصفه و به‌صورت علنی و برابر مقررات مواد ۳۰۵ و ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مطبوعات برگزار دادگاه ایراد داشته باشد، مطابق قانون آیین دادرسی گردد.

۲- تشخیص سیاسی بودن اتهام با دادرسی یا دادگاهی است که پرونده در آن مطرح است. دادگاه یا دادگاه مربوط در تشخیص سیاسی بودن اتهام باید ماهیت جرم، انگیزه و قصد متهم از ارتکاب جرم را مدنظر قرار دهد. در مورد پرونده‌های مطروحه در دادگاه کیفری ۲ و انقلاب، هرگاه دادگاه رسیدگی‌کننده با بررسی کیفرخواست و مستندات و مطالعه پرونده، جرم ارتكابی را از جرائم مندرج در ماده دو قانون جرم سیاسی تشخیص دهد، پرونده را با قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم و اگر مرتکب از مقامات مذکور در ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری

باشد، به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال می‌نماید. در مرحله تجدیدنظر، چنانچه دادگاه جرم ارتكابی از ناحیه متهم را سیاسی تشخیص دهد، لکن دادگاه بدوی آن را غیرسیاسی تشخیص داده باشد، جهت رعایت تشریفات قانونی با نقض حکم صادره، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌نماید.

۳- در جریان تحقیقات و رسیدگی در دادرسی، در هر مرحله از آن و تا پایان جلسه اول دادرسی در دادگاه، متهم می‌تواند به غیرسیاسی بودن اتهام خود ایراد کند. مرجع رسیدگی‌کننده با صدور قرار در این مورد اظهار نظر می‌نماید. اعتراض به قرار صادره تابع مقررات آیین دادرسی است. در سایر موارد، چنانچه متهم به لحاظ سیاسی دانستن اتهام خویش، ضمن ارائه دلایل مبنی بر انگیزه و قصد خود، به صلاحیت دادگاه ایراد داشته باشد، مطابق قانون آیین دادرسی کیفری عمل خواهد شد.

۴- هیئت منصفه که براساس ماده ۳۶ قانون مطبوعات تشکیل می‌شود، پس از اعلام ختم رسیدگی توسط دادگاه، مطابق قانون مطبوعات وارد شور شده و نسبت به مجرمیت یا بی‌گناهی متهم اعلام نظر می‌کند. ترتیب اظهارنظر هیئت منصفه و نحوه صدور رأی دادگاه تابع ماده ۴۳ قانون مطبوعات است.

۵- دادرسی‌ها و دادگاه‌ها موظفند در اتهامات و جرائم سیاسی، حقوق متهم مندرج در ماده ۶ قانون جرم سیاسی را در کلیه مراحل دادرسی و اجرای حکم رعایت نمایند.

چنانکه انتقادات از مقامات قوای سه‌گانه و نهادهای مختلف همراه با توهین، افترا و نشر اکاذیب باشد، جرم متهم عنوان جرم سیاسی دارد؛ در حالی که نفس انتقاد کردن و ایراد گرفتن به‌تنهایی نه‌تنها جرم نیست، بلکه وفق آموزه‌های اسلامی که جمهوری اسلامی داعیه آن را دارد، «امر به معروف و نهی از منکر» تلقی شده و وظیفه هر شهروندی است.

## وقتی سیاست با برچسب امنیتی سرکوب می شود



### علی اصغر فریدی

در نظام‌های سیاسی که مرز میان قانون، امنیت و سیاست به روشنی تعریف نشده است، برچسب‌گذاری اتهامات نقشی فراتر از معنا و کارکرد حقوقی خود پیدا می‌کند. در ایران، استفاده مکرر از عناوینی چون «اقدام علیه امنیت ملی» برای تعقیب فعالان سیاسی و مدنی، پرسش‌های جدی درباره‌ی کارکرد واقعی این مفاهیم در نظام قضایی و پیامدهای اجتماعی آن برانگیخته است.

در گفت‌وگویی با دکتر جواد چمن‌آرا، پژوهشگر و مدیر پروژه‌های اروپایی در حوزه‌ی هوش مصنوعی و عضو هیئت علمی دانشگاه لایپنیتس آلمان، کوشیده‌ایم از زاویه‌ای تحلیلی به این مسئله بنگریم. چمن‌آرا که علاوه بر فعالیت علمی در زمینه‌ی مهندسی نرم‌افزار، علاقه‌مند به مطالعات تاریخی و مباحث مربوط به دموکراسی، حقوق بشر و طراحی نظام‌های اجتماعی است، در این گفت‌وگو با مجله حقوق ما، به بررسی سازوکار به‌کارگیری اتهامات امنیتی در ایران و تأثیر آن بر ساختار سیاسی، اجتماعی و روانی جامعه می‌پردازد.

چرا حکومت ایران ترجیح می‌دهد مخالفان و منتقدان خود را با اتهامات «امنیتی» محاکمه کند و نه «سیاسی»؟

چون اتهام سیاسی به‌طور ضمنی می‌پذیرد که فرد، فاعل سیاسی مشروع است و در حال استفاده از یک حق شهروندی است. این یعنی به رسمیت شناختن مخالفت. اما وقتی همان رفتار به‌عنوان «جرم امنیتی» تعریف شود، مخالف به‌عنوان تهدید علیه بقا و نظم کشور معرفی می‌شود. این تغییر برچسب دو پیامد دارد: اولاً پرونده به دادگاه انقلاب می‌رود که در آن نه هیئت منصفه‌ای در کار است و نه تضمین‌های دادرسی عادلانه. ثانیاً دست ضابطان امنیتی بازتر می‌شود برای اعمال فشار، تمدید بازداشت، نگه داشتن متهم در انفرادی و حتی توسل به شکنجه. در این چارچوب، بازجو قدرت اصلی را دارد و قاضی عملاً در موقعیت مجری دستورات او قرار می‌گیرد.

برچسب «جرم امنیتی» چه تأثیری بر مشروعیت فعالیت‌های سیاسی و مدنی در جامعه می‌گذارد؟

اثر اصلی آن مشروعیت‌زدایی است. فعالیت‌هایی که در ذات خود مدنی و سیاسی‌اند - مثل تشکیل انجمن، امضای بیانیه، اعتراض مسالمت‌آمیز -

با این برجسب از «حق شهروندی» به «تهدید علیه امنیت» تبدیل می‌شوند. در نتیجه، شهروندان احساس می‌کنند حتی ساده‌ترین کنش‌ها می‌تواند آن‌ها را در معرض اتهام قرار دهد. از طرفی، چون پرونده امنیتی معمولاً بر پایه ادله‌ی غیرمستند یا اعترافات تحت فشار ساخته می‌شود، مرز بین رفتار قانونی و غیرقانونی مبهم می‌شود. این ابهام خود نوعی ابزار کنترل است. همچنین در سطح بین‌المللی، حکومت می‌کوشد با همین برجسب مانع شود که این افراد «زندانی سیاسی» شناخته شوند و حمایت جهانی جلب کنند.

### این شیوه چه تأثیری بر شکل‌گیری یا تضعیف اپوزیسیون و احزاب سیاسی در ایران دارد؟

بزرگ‌ترین مانع برای شکل‌گیری اپوزیسیون در داخل کشور همین است. وقتی هر نوع تلاش برای سازمان‌دهی مستقل به پرونده امنیتی ختم شود، احزاب واقعی شکل نمی‌گیرند. در نتیجه، نیروهای سیاسی یا به فعالیت‌های پراکنده و کوتاه‌مدت بسنده می‌کنند یا مجبورند به خارج از کشور مهاجرت کنند. این باعث می‌شود که درون کشور هیچ نهادی برای نمایندگی مردم باقی نماند. بدتر از آن، شکنجه و اعتراف‌گیری اجباری باعث می‌شود اعتماد میان فعالان سیاسی از بین برود؛ چون هر کسی می‌داند ممکن است زیر فشار، ناخواسته علیه دیگران شهادت دهد. به این ترتیب، حکومت نه تنها

### آیا استفاده مداوم از عناوین امنیتی علیه مخالفان نوعی راهبرد برای ایجاد ترس و سرکوب فضای سیاسی است؟

بله، قطعاً. وقتی حکومت هر کنش اعتراضی یا مدنی را امنیتی معرفی می‌کند، عملاً ترس فراگیر در جامعه می‌سازد. مردم می‌بینند حتی یک توییت یا یک تجمع آرام می‌تواند به «اقدام علیه امنیت ملی» تعبیر شده و هزینه‌های سنگینی را متوجه آن‌ها کند. این ابهام‌آمیز است؛ یعنی شهروند هیچ‌وقت مطمئن نیست چه چیزی از نظر حکومت جرم تلقی می‌شود. چنین وضعیتی باعث خودسانسوری گسترده می‌شود.



مخالفان را سرکوب می‌کند، بلکه شبکه همبستگی اجتماعی را هم متلاشی می‌سازد. در بلندمدت، نتیجه‌اش این است که جامعه از مسیر سیاست نهادمند خارج می‌شود و به‌جای رقابت حزبی، شاهد انفجارهای دفعی و بی‌سازمان خواهد بود. ۱. قاب‌بندی سیاسی؛ یعنی مخالف به‌جای رقیب سیاسی، به تهدید امنیتی تبدیل می‌شود. ۲. ابزار حقوقی-قضایی؛ یعنی دست بازجو برای شکنجه، وارد کردن اتهامات بی‌اساس، فشار بر قاضی و صدور احکام دلخواه بازتر می‌شود. ۳. سلاح روانی - اجتماعی؛ یعنی ایجاد ترس بی‌سازمان خواهد بود. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت برجسب امنیتی برای فعالیت‌های مدنی و سیاسی فقط یک ابزار حقوقی نیست، بلکه ابزاری است که دست‌کم سه کارکرد هم‌زمان دارد: ایران را از درون خالی کنند.

### علی اصغر فریدی

مواجهه است. نخست آن که در چنین پرونده‌هایی، دولت و حاکمیت عملاً در یک سوی دعوا قرار دارند و متهمان - که غالباً شهروندان منتقد یا فعالان سیاسی و مدنی هستند - در سوی دیگر. در نتیجه، اصل استقلال و بی‌طرفی مرجع رسیدگی که از ارکان بنیادین دادرسی عادلانه محسوب می‌شود، به‌سختی قابل تحقق است. به‌ویژه آن که قضات در آغاز خدمت خود، مطابق سوگندنامه، به «تحکیم مبانی جمهوری اسلامی و حمایت از مقام رهبری» متعهد می‌شوند؛ این امر در مقام عمل نوعی تعارض وظیفه ایجاد می‌کند، زیرا قضاتی که خود را ملزم به حمایت از ساختار سیاسی حاکم می‌دانند، به دشواری می‌توانند در پرونده‌ای که منتقدان یا معترضان به همان ساختار در مظان اتهام‌اند، بی‌طرفانه قضاوت کنند.

از سوی دیگر، نقض سایر مؤلفه‌های دادرسی منصفانه نیز در این پرونده‌ها مشهود است؛ از جمله، محدودیت در انتخاب وکیل که به‌واسطه‌ی تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، در مرحله تحقیقات مقدماتی حق انتخاب آزادانه وکیل را سلب می‌کند؛ غیرعلنی بودن جلسات رسیدگی در دادگاه انقلاب که برخلاف اصل ۱۶۵ قانون اساسی است که علنی بودن محاکم را قاعده و غیرعلنی بودن را

جمهوری اسلامی در بیش از ۴ دهه حیات خود فعالیت‌های سیاسی زیادی را با اتهامات امنیتی سرکوب کرده است. استفاده از عناوینی مانند تبلیغ علیه نظام، تشویش اذهان عمومی، اجتماع و تبانی و... را بسیار از زبان قوه قضاییه و دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی شنیده‌ایم. اتهامات مبهمی که البته محکومیت‌های سنگینی را می‌توانند برای متهمین چنین پرونده‌هایی در پی داشته باشند. اما معمولاً چه نوع پرونده‌ها، و چه کسانی بیشتر با چنین اتهاماتی در ایران مواجه می‌شوند و چه سازوکارهای حقوقی و قانونی وجود دارد تا وکلای بتوانند با استعانت آنها از متهمین پرونده‌های امنیتی دفاع کنند؟ برای پاسخ به این پرسش مجله حقوق ما با سینا یوسفی وکیل دادگستری گفتگویی کرده است که در ادامه می‌خوانید.

**آیا اصول دادرسی عادلانه (از جمله دسترسی به وکیل، علنی بودن دادگاه، هیئت منصفه) در پرونده‌های موسوم به امنیتی رعایت می‌شود؟**

در پرونده‌های موسوم به جرایم امنیتی، تحقق اصول دادرسی عادلانه با چالش‌های جدی

## قانون قربانی «امنیت» و امنیتی‌ها



استثنا می‌داند؛ و عدم حضور هیئت منصفه، در به‌صورت گسترده و بعضاً سلیقه‌ای از سوی حالی که به موجب قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پرونده‌هایی با ماهیت سیاسی باید با حضور هیئت منصفه در دادگاه کیفری یک رسیدگی شوند. در نتیجه، می‌توان گفت در ساختار فعلی، رعایت اصول دادرسی عادلانه در «جرم سیاسی» و «جرم امنیتی» را مخدوش کرده و موجب شده است تا بسیاری از فعالان مدنی، روزنامه‌نگاران و حتی وکلا با اتهاماتی چون تبلیغ علیه نظام یا اجتماع و تبانی مواجه شوند، در حالی که اعمال آن‌ها فاقد هرگونه عنصر خشونت، تبانی یا تهدید واقعی علیه امنیت عمومی است.

**در چه مواردی قوه قضاییه از مفاهیم مبهمی مانند «تبلیغ علیه نظام»، «اجتماع و تبانی» یا «تشویش اذهان عمومی» برای صدور حکم‌های سنگین استفاده می‌کند؟**

در نظام حقوقی ایران، عناوینی نظیر «تبلیغ علیه نظام»، «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور» و «تشویش اذهان عمومی» در زمره‌ی مفاهیم کلی و فاقد تعریف دقیق و منضبط قانونی قرار دارند. همین ابهام مفهومی و فقدان معیارهای مشخص برای تفسیر عناصر مادی و معنوی این جرایم سبب شده است که در عمل، این عناوین از منظر حقوق جزا، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها اقتضا دارد که هر رفتار مجرمانه باید دارای تعریف روشن، دقیق و محدود باشد تا شهروند بتواند پیش‌بینی کند چه عملی جرم محسوب می‌شود. در حالی که در جرایم یادشده، این اصل عملاً نقض می‌شود و قاضی با برداشت شخصی یا با اتکا به ملاحظات سیاسی، دامنه‌ی جرم را گسترش می‌دهد. به همین دلیل، کارکرد واقعی این اتهامات از بُعد حقوقی خارج و به ابزاری سیاسی برای کنترل، سرکوب یا ساکت‌سازی منتقدان بدل شده است. در واقع، نظام قضایی به‌جای اعمال معیارهای

عینی حقوق کیفری، از این عناوین مبهم برای توجیه احکام سنگین علیه منتقدان استفاده می‌کند؛ امری که نه‌تنها با اصول دادرسی منصفانه در تعارض است، بلکه با تعهدات بین‌المللی ایران در زمینه‌ی آزادی بیان و حقوق بشر نیز مغایرت دارد.

**چه راهکارهای حقوقی داخلی وجود دارد تا وکلا بتوانند از متهمان سیاسی در برابر برچسب «جرم امنیتی» دفاع کنند؟**

بی‌تردید، پرونده‌های موسوم به امنیتی از دشوارترین حوزه‌های کاری برای وکلای دادگستری به شمار می‌آیند، زیرا در این نوع پرونده‌ها، ابزارهای قانونی لازم برای دفاع مؤثر

به‌شدت محدود می‌شود. در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی - که از حیث اثبات یا نفی اتهام مهم‌ترین مرحله‌ی دادرسی است - وکلا غالباً به استناد تبصره‌ی ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، از دسترسی آزاد به موکل و مطالعه‌ی کامل پرونده محروم می‌شوند. همین امر موجب می‌شود که حق دفاع مؤثر در همان آغاز فرآیند دادرسی تضعیف شود.

در چنین شرایطی، وکیل ناگزیر است با اتکا به ظرفیت‌های قانونی موجود، از جمله قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ و اصول متعدد قانون اساسی، تلاش کند تا ماهیت واقعی اتهام را توجیه احکام سنگین علیه منتقدان استفاده می‌کند؛ امری که نه‌تنها با اصول دادرسی منصفانه در تعارض است، بلکه با تعهدات بین‌المللی ایران در زمینه‌ی آزادی بیان و حقوق بشر نیز مغایرت دارد.

در دادگاه کیفری با حضور هیئت منصفه انجام شود. هم‌زمان، وکیل می‌تواند با استناد به اصول ۳۲، ۳۵، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی، بر حق برخورداری از وکیل، اصل برائت و ممنوعیت اجبار به اقرار تأکید کند و از دادگاه بخواهد اظهارات و مستندات را که در شرایط نقض حقوق دفاعی اخذ شده است، فاقد ارزش قضایی بداند.

همچنین، درخواست علنی بودن دادرسی بر مبنای اصول ۱۶۵ و ۱۶۸ قانون اساسی، اعتراض به صلاحیت دادگاه انقلاب به‌عنوان مرجع فاقد صلاحیت ذاتی برای جرایم سیاسی و ثبت و مستندسازی کلیه موارد نقض حقوق دفاعی در لوابح و صورت‌جلسات رسمی، از دیگر ابزارهایی است که وکیل می‌تواند در چارچوب نظام حقوقی داخلی برای حمایت از موکل خود به کار گیرد. در نهایت، هرچند واقعیت‌های عملی نشان می‌دهد که امکان اعمال کامل این حقوق در ساختار موجود بسیار محدود است، اما

تأکید مداوم بر اصول قانونی و استفاده مستند از ظرفیت‌های درونی نظام حقوقی، نه‌تنها ارزش حقوقی و دفاعی دارد، بلکه می‌تواند در بلندمدت مبنای اصلاحات قضایی و بازنگری در شیوه رسیدگی به پرونده‌های سیاسی و امنیتی قرار گیرد.

اعضای هیئت منصفه نه با رأی مستقیم مردم، بلکه با معرفی نهادهایی مانند سازمان تبلیغات اسلامی، بسیج، صداوسیما و وزارت فرهنگ

**آیا تاکنون سابقه‌ای وجود دارد که یک پرونده سیاسی به‌جای دادگاه انقلاب، در دادگاه کیفری با حضور هیئت منصفه بررسی شده باشد؟**

و ارشاد اسلامی تعیین می‌شوند. در نتیجه، ترکیب هیئت منصفه به‌جای آن‌که بازتاب تنوع اجتماعی و سیاسی جامعه باشد، عموماً همسو با دیدگاه‌های رسمی حاکمیت است.

پیش از هر چیز مهم است روشن کنیم که طبق قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵، پرونده‌های دارای خصوصیت سیاسی باید در دادگاه کیفری یک رسیدگی شوند و حضور هیئت منصفه الزامی است. اما در عمل، رویه غالب متفاوت است. با این حال، چند مورد وجود دارد که نشان‌دهنده تلاش، ولو محدود و با پیچیدگی‌ها و ملاحظات خاص، برای استفاده از این امکان قانونی است.

این ساختار انتخاب، عملاً فلسفه وجودی هیئت منصفه را که باید نماد بی‌طرفی و نماینده افکار عمومی در برابر قدرت سیاسی باشد، خنثی کرده است. بنابراین، حتی در محدود پرونده‌هایی که عنوان سیاسی یافته و به‌جای دادگاه انقلاب در دادگاه کیفری با حضور هیئت منصفه بررسی شده‌اند، مبنای بی‌طرفانه قضاوت فراهم نبوده و رأی هیئت منصفه اغلب تأییدکننده مواضع حاکمیت بوده است.

در موارد معدودی که عنوان «جرم سیاسی» پذیرفته شده، از جمله چند پرونده در سال ۱۳۹۹ که به گفته‌ی مقامات قضایی به دادگاه کیفری یک ارجاع شده بودند، فرآیند رسیدگی و حضور هیئت منصفه بیشتر جنبه‌ی نمادین داشته

به‌طور کلی، می‌توان گفت اگرچه قانون اساسی و قانون جرم سیاسی امکان رسیدگی با حضور هیئت منصفه را پیش‌بینی کرده‌اند، اما در عمل، نه‌تنها اغلب پرونده‌های سیاسی با برچسب «امنیتی» به دادگاه انقلاب فرستاده

می‌شوند، بلکه حتی در موارد استثنایی ارجاع به دادگاه کیفری، هیئت منصفه به‌دلیل وابستگی ساختاری، قادر به ایفای نقش مستقل و مؤثر در تحقق دادرسی عادلانه نیست.

فعالیت سیاسی محاکمه نمی‌شود و تمامی این پرونده‌ها ماهیت «امنیتی» دارند. این در حالی است که در واقعیت، همین برچسب «امنیتی» است که امکان پاسخ‌گویی دولت به اتهام نقض حقوق بشر را منتفی می‌سازد.

**آیا می‌توان گفت که استفاده گسترده از اتهامات امنیتی ابزاری برای دور زدن تعهدات حقوق بشری ایران در عرصه بین‌الملل است؟**

در مقابل، در بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرفته، نه‌تنها مفهومی به نام «جرم سیاسی» به‌صورت مجزا وجود ندارد، بلکه رفتارهایی چون اعتراض مدنی، تجمع یا نقد قدرت سیاسی

به‌طور کلی، می‌توان گفت کاربرد گسترده و گاه بی‌ضابطه‌ی عناوین امنیتی در نظام قضایی ایران، به ابزاری برای دور زدن تعهدات حقوق بشری کشور در عرصه‌ی بین‌المللی بدل شده

است. در حالی که در نظام‌های حقوقی معاصر، جرایم امنیتی باید به‌صورت استثنا و صرفاً در موارد تهدید واقعی علیه امنیت ملی به‌کار روند، در ایران این مفاهیم عملاً به رفتارهای شهروندان و گریز از پاسخ‌گویی در برابر تعهدات مسالمت‌آمیز یا فعالیت مدنی، نیز تعمیم داده می‌شوند.

اصولاً جرم تلقی نمی‌شوند. حتی در مواردی که جرم سیاسی تعریف شده است، رویکرد بر حمایت از آزادی‌های بنیادین و کاهش مداخله کیفری دولت است، نه گسترش آن.

در گزارش‌های ادواری ایران به نهادهای بین‌المللی، از جمله شورای حقوق بشر سازمان ملل و کمیته حقوق بشر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حکومت ایران همواره مدعی است که هیچ فردی صرفاً به دلیل عقیده یا

۲۶ و ۲۷ قانون اساسی در تعارض است و هم از منظر حقوق بین‌الملل، ناقض تعهدات ناشی از میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی محسوب می‌شود.

است که هیچ فردی صرفاً به دلیل عقیده یا

## تفکیک نیت اصلاح‌گرایانه از قصد براندازانه؛ چالش اصلی قانون جرم سیاسی



### علی‌اصغر فریدی

۱۳۹۵، قانون جرم سیاسی به تصویب مجلس رسید و این قانون تا حدودی مرز میان جرایم

سیاسی و امنیتی را روشن‌تر کرد. به نظر من، اصل بر این است که تمامی مخالفت‌ها با اشخاص، نهادها و سازمان‌های حکومتی در ابتدا امنیتی تلقی می‌شود، مگر اینکه خلاف آن اثبات گردد و مشخص شود که انگیزه مرتکب، اصلاح امور کشور بوده است.

در قانون سال ۱۳۹۵، رویکرد مبتنی بر «نیت» است؛ یعنی باید اثبات شود که هدف از رفتار یا گفتار فرد، اصلاح امور کشور بوده و نه ضربه‌زدن به نظام. خط قرمز اصلی در این قانون «قصد آسیب به اصل نظام» است. اگر این قصد

منتفی باشد و انگیزه اصلاح‌گرایانه احراز شود، جرم در دسته‌ی سیاسی قرار می‌گیرد؛ در غیر این صورت، امنیتی محسوب می‌شود.

بر اساس همین قانون، توهین یا افترا به مقامات و نهادهای عالی کشور - از جمله رؤسای سه قوه، وزرا، نمایندگان مجلس، اعضای شورای نگهبان و سایر مسئولان - در صورتی که به واسطه مسئولیت آنها و با نیت اصلاح امور باشد، جرم سیاسی تلقی می‌شود. اما اگر هدف، تخریب یا ضربه به نظام باشد، جرم امنیتی محسوب می‌گردد.

همچنین، احزاب و گروه‌های سیاسی نیز طبق

در سال‌های اخیر، موضوع «جرایم سیاسی» و «جرایم امنیتی» همواره از مباحث چالش‌برانگیز در نظام حقوقی ایران بوده است. تفکیک میان این دو عنوان، به‌ویژه در پرونده‌های مرتبط با منتقدان و فعالان سیاسی، همواره محل بحث و ابهام بوده است. مجله «حقوق ما» در همین زمینه با فرهاد محمدی، وکیل دادگستری و حقوقدان که تجربه مستقیم فعالیت در حوزه حقوقی و مسائل سیاسی دارد، گفت‌وگویی انجام داده است.

### تفاوت میان جرم سیاسی و جرم امنیتی در قوانین ایران چیست؟ آیا این تعاریف با معیارهای بین‌المللی سازگارند؟

در قوانین ایران، از همان آغاز قانون‌گذاری در دوره مشروطه، مفهومی تحت عنوان «تقصیرات سیاسی» وجود داشت که تعریف مشخص و روشنی نداشت و بیشتر مفهومی شناور و مبهم بود. این موضوع بر اساس اصل ۷۹ قانون اساسی مشروطه مورد اشاره قرار گرفته بود. پس از آن، تا سال ۱۳۹۵ قانون خاصی در این زمینه وجود نداشت. در آن سال و بر اساس اصل ۱۲۳ قانون اساسی، نهایتاً در تاریخ ۲۹ اردیبهشت‌ماه

ماده ۱۶ همین قانون، در صورت ارتکاب اعمالی در کشورهای اروپایی، نگاه تاریخی متفاوتی چون توهین، افترا یا شایعه‌پراکنی، مشمول وجود دارد. پیش‌تر، اقداماتی مانند شورش، عنوان جرم سیاسی می‌شوند، به همان شرط خیانت سیاسی یا افشای اسرار دولتی، جرم که انگیزه آن‌ها اصلاح امور کشور باشد و نه سیاسی محسوب می‌شدند. اما امروز دو معیار براندازی.

در ماده ۳ این قانون نیز مواردی مشخص تفکیک جرایم سیاسی هستند. به بیان دیگر، شده که صراحتاً از شمول جرایم سیاسی خارج در اروپا «تلورانس سیاسی» و تحمل عقیده‌ی مخالف اساس تمایز است، در حالی‌که در ایران، این موارد شامل یازده عنوان از جمله: جرایم مستوجب حدود و قصاص، سوء‌قصد به مقامات، بمب‌گذاری، هواپیماربایی، جاسوسی،

تحریک مردم به تجزیه‌طلبی یا درگیری، حمل سلاح، اختلاس، پول‌شویی، و جرایم علیه عفت عمومی است.

### قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ چه محدودیت‌هایی دارد و چرا در عمل کمتر

به آن استناد می‌شود؟

از این رو، حتی اگر برخی از این رفتارها در بستر سیاسی رخ دهد، طبق ماده ۳ همچنان امنیتی تلقی می‌شود و مرتکبان از مزایای قانون جرایم سیاسی برخوردار نخواهند بود.

در خصوص اتهامات محاربه و افساد فی‌الارض نیز باید گفت که نهادهای بین‌المللی معمولاً آنها را در زمره جرایم سیاسی تلقی می‌کنند، اما در ایران، بر اساس مواد ۲۷۹، ۲۸۶ و ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی، این جرایم در دسته «اقدام علیه امنیت ملی» قرار گرفته و از شمول جرایم سیاسی کاملاً جدا هستند.

با توجه به اینکه اصل بر امنیتی بودن است و تنها در صورت اثبات نیت اصلاحی، رفتار فرد سیاسی تلقی می‌شود، عملاً اغلب پرونده‌ها

ذیل عنوان «جرایم امنیتی» بررسی می‌شوند. تشخیص‌دهنده، در زمره‌ی جرایم امنیتی قرار به همین دلیل است که قانون جرم سیاسی در گیرد. در واقع، نبود معیارهای عینی و مشخص عمل کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای تفکیک رفتارهای مدنی و سیاسی از خشونت‌آمیز، یکی از ضعف‌های اصلی این قانون است.

### چرا دادگاه‌ها اغلب اتهامات منتقدان و مخالفان حکومت را در قالب «جرایم

علیه امنیت ملی» بررسی می‌کنند؟ نقش دادگاه انقلاب در رسیدگی به این

پرونده‌ها چیست و آیا صلاحیت قانونی برای رسیدگی به جرایم سیاسی دارد؟

دلیل اصلی این موضوع همان مرزبندی میان «نیت اصلاحی» و «قصد ضربه‌زدن» است. نهادهای امنیتی که تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهند، معمولاً تشخیص می‌دهند که این کنش‌ها با نیت اصلاحی نبوده بلکه علیه نظام صورت گرفته است. در نتیجه، پرونده‌ها از همان آغاز، در دسته جرایم امنیتی قرار گرفته و به دادگاه انقلاب ارجاع داده می‌شوند.

آیا در قوانین ایران، مکانیزمی روشن

برای تفکیک اعتراض مدنی و فعالیت سیاسی از اقدامات خشونت‌آمیز وجود دارد؟

به نظر من، چنین مکانیزم شفاف وجود ندارد. تنها معیار موجود همان «نیت» است که بسیار مبهم و شناور است. این ابهام موجب می‌شود که هر رفتار یا گفتاری بتواند بنا بر سلیقه‌ی مراجع

پرونده‌های مرتبط با جرایم امنیتی ادامه می‌دهد. در حالی‌که بر اساس قانون، رسیدگی به جرایم سیاسی باید در دادگاه کیفری استان و با حضور هیأت منصفه انجام شود، در عمل، بیشتر پرونده‌ها به دادگاه انقلاب ارجاع می‌شود. این مسئله نشان می‌دهد که نظام قضایی ایران هنوز تفکیک روشنی میان این دو نوع جرم قائل نیست.

هر رفتار یا گفتاری بتواند بنا بر سلیقه‌ی مراجع

## جرم سیاسی؛ مفهومی حذف شده در سایه امنیتی سازی عدالت



### علی اصغر فریدی

امتیازاتی قائل می‌شدند.

اما از دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد، با گسترش دموکراسی و آزادی بیان، به این نتیجه رسیدند که «جرم سیاسی» اساساً نباید جرم تلقی شود. یعنی اقداماتی مانند نقد حاکمیت، اعتراض مسالمت‌آمیز یا تلاش برای تغییر نظام از راه‌های غیرخشونت‌آمیز نباید جرم محسوب شوند. در گذشته حتی انتقاد از رئیس حکومت می‌توانست مجازات سنگینی داشته باشد، اما بعدها با گسترش سازوکارهای دموکراتیک، این

فعالان مدنی و سیاسی در پی دارد. مجله حقوق ما در گفت‌وگویی با موسی برزین، حقوقدان و وکیل دادگستری به بررسی ریشه‌های این ابهام و تأثیر آن بر دادرسی‌های سیاسی در ایران پرداخته است.

در ایران اما موضوع متفاوت است. در قانون اساسی آمده که «جرایم سیاسی باید در دادگاهی با حضور هیأت منصفه بررسی شود»، ولی تا مدت‌ها این تعریف اجرایی نشد. سرانجام در سال ۱۳۹۵ قانونی تصویب شد که «جرم سیاسی» را به اقداماتی با انگیزه‌ی اصلاح امور کشور - مانند توهین یا افترا به مسئولان - محدود کرد، به شرطی که قصد براندازی نظام وجود نداشته باشد. این تعریف بسیار محدود و مبهم است و تاکنون فقط چند نفر، از جمله عیسی سحرخیز، بر اساس آن محاکمه شده‌اند.

در مقابل، «جرایم امنیتی» در مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی تعریف شده‌اند؛ یعنی

**بر اساس قوانین ایران، تعریف «جرم سیاسی» و «جرم امنیتی» چه تفاوت‌هایی دارد و آیا این تعاریف با معیارهای بین‌المللی منطبق است؟**

پیش از هر چیز باید توجه کنیم که در سطح بین‌المللی امروز، مفهومی به نام «جرم سیاسی» عملاً وجود ندارد. این اصطلاح در دهه‌های ۱۹۵۰ میلادی در جوامع غربی رواج داشت، زمانی که دولت‌های تازه‌دموکرات شده در تلاش بودند میان میراث حکومت‌های استبدادی و اصول آزادی‌های نوظهور تعادل برقرار کنند. در آن دوران، برخی کشورها برای جرایم سیاسی

اقداماتی که امنیت کشور را به خطر می‌اندازند. اما در عمل، این جرایم بیشتر امنیت حکومت را هدف قرار می‌دهند نه امنیت ملی به معنای واقعی آن. جرم سیاسی چنان محدود تنظیم شده که فعالیت‌های سیاسی و انتقادی عملاً از شمول آن خارج می‌شوند.

**قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ چه محدودیت‌هایی دارد و چرا عملاً کمتر در پرونده‌های مخالفان سیاسی به کار گرفته می‌شود؟**

این قانون بیش از آنکه یک تحول واقعی باشد، اقدامی نمایشی از سوی حاکمیت بود تا نشان دهد به انتقادات پاسخ داده و معیارهای حقوق بشری را رعایت می‌کند. در واقع، سیاست کلی نظام همواره بر برخورد با مخالفان استوار بوده، نه اعطای حقوق به آنان.

قانون جرم سیاسی امتیازاتی مانند حضور هیأت منصفه را پیش‌بینی کرده، اما جرایمی را شامل می‌شود که بسیار جزئی و کم‌اهمیت‌اند و در نتیجه با هدف حاکمیت - یعنی کنترل و سرکوب مخالفان - سازگار نیستند. تصویب این قانون بیشتر پاسخی بود به فشارهای بین‌المللی تا تغییری واقعی در نظام دادرسی.

قانون جرم سیاسی امتیازاتی مانند حضور هیأت منصفه را پیش‌بینی کرده، اما جرایمی را شامل می‌شود که بسیار جزئی و کم‌اهمیت‌اند و در نتیجه با هدف حاکمیت - یعنی کنترل و سرکوب مخالفان - سازگار نیستند. تصویب این قانون بیشتر پاسخی بود به فشارهای بین‌المللی تا تغییری واقعی در نظام دادرسی.

**آیا در قوانین ایران مکانیزمی برای تفکیک روشن اعتراض مدنی از اقدامات خشونت‌آمیز وجود دارد؟**

**چرا دادگاه‌ها اغلب اتهامات منتقدان حکومت را ذیل «جرایم علیه امنیت»**

در قوانین ایران، تعریف روشنی از «اعتراض مسالمت‌آمیز» یا «اعتراض خشونت‌آمیز» ارائه

نشده است. از نظر حقوقی، هر عملی که در قانون جرم‌انگاری نشده باشد، مجاز است. جرایم خاص را دارد.

قانون اساسی آزادی بیان و تجمعات را به رسمیت شناخته و اصل ۲۷ تصریح می‌کند که «اجتماعات و راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز آزاد است». با این حال، قوانین کیفری مانند ماده‌ی

مربوط به «تبلیغ علیه نظام» به قدری مبهم نوشته شده‌اند که دست قاضی را برای تفسیر دلخواه باز می‌گذارند. در نتیجه، حتی انتقادهای غیرخشونت‌آمیز نیز ممکن است مصداق جرم تلقی شوند.

به لحاظ نظری، انتقاد از مقامات دولتی یا حتی رهبری نباید جرم محسوب شود، اما در عمل، دستگاه قضایی چنین رفتاری را تحمل نمی‌کند. در مقابل، اگر فرد یا گروهی در جریان اعتراض مرتکب تخریب یا خشونت شود، طبیعتاً باید در برابر آن پاسخگو باشد.

قضاات این دادگاه‌ها اغلب با نهادهای امنیتی ارتباط نزدیک دارند و گزینش آن‌ها بر اساس معیارهای علمی یا استقلال قضایی نیست، بلکه بر پایه‌ی همسویی با ساختار قدرت انجام می‌شود.

به همین دلیل، دادگاه انقلاب بیش از آنکه ملاحظات حقوقی را در نظر بگیرد، بر اساس ملاحظات سیاسی و امنیتی تصمیم‌گیری می‌کند. در حالی که طبق قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵، این دادگاه اصولاً صلاحیت رسیدگی به جرایم سیاسی را ندارد، اما در عمل، تمامی پرونده‌های منتقدان و مخالفان تحت عنوان «جرایم علیه امنیت ملی» به این دادگاه ارجاع داده می‌شود.

**نقش دادگاه انقلاب در رسیدگی به این پرونده‌ها چیست و آیا اساساً صلاحیت قانونی برای رسیدگی به جرایم سیاسی دارد؟**

دادگاه انقلاب پس از انقلاب ۱۳۵۷ به دستور آیت‌الله خمینی تشکیل شد. بعدها در ساختار قضایی رسمی گنجانده شد و اکنون صلاحیت

دادگاه انقلاب پس از انقلاب ۱۳۵۷ به دستور آیت‌الله خمینی تشکیل شد. بعدها در ساختار قضایی رسمی گنجانده شد و اکنون صلاحیت

# حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم  
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:  
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم  
سر دبیر این شماره: مریم غفوری  
تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)